

نگاهی گذرا به شعر «حسنک امین»

سیدمحمسن مهرابی

دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات

عسس، جانباشی، جاندار و حرس به گونه‌یی بر این مساله صحنه می‌گذارند. اولین بند را با آوردن علامت نقطه در میانه‌ی آن به اندیشه‌ی محوری تقسیم می‌کند، حالتی که می‌توانست در دو بند مجزا صورت گیرد. با این حال در اندیشه‌ی دوم شاعر به حرفه‌ی دوم خود یعنی دغدغه‌ی نشر **ماهنامه‌ی حافظ** اشاره می‌کند که احتمالاً مکان آن در فاصله‌ی میدان اعدام تا گورستان بهشت زهرا قرار گرفته.

این سطر که بلندترین سطر شعر نیز هست به گونه‌یی زیبا خواننده را وادار می‌کند تا در جمله‌یی طولانی فاصله‌ی زیاد میدان اعدام تا گورستان بهشت زهرا را درک کند. در پایان این بند، شاعر، حرکتی را که از ابتدای شعر با آوردن افعال مضارع اخباری (که بیش تر افعال شعر را به خود اختصاص داده‌اند) پایه‌ریزی کرده بود، به نتیجه می‌رساند.

در واقع یکی از کاربردهای مضارع اخباری علاوه بر بیان علمی که جنبه‌ی عادت و استمرار دارد، نگاه به آینده است. در پایان این بند می‌بینیم که ویژه‌نامه‌ی بیهقی زیر چاپ است و چون زیر چاپ است، در آینده‌ی نزدیک منتشر خواهد شد و همین به اعدامی در بند پایانی امید می‌دهد تا با افتخار خود را حسنک روزگار خویش بخواند و اندیشه‌ی اول شعر را با اطمینان و کلامی عاری از تردید و دو دلی بار دیگر بیان کند: (تاوان نه گفتن همین است). تکرار مضمون این جمله، خواننده را که اندیشه‌ی اصلی شعر را فراموش کرده بود به همان‌خانه‌ی اول بازمی‌گرداند. در پایان کار شاعر در کوتاه‌ترین سطر شعر با حالتی قاطعانه، تنها دریغ و افسوس خود را که همانا برپانشدن شوری در پای دار اوست، بیان می‌کند. تنها افعال منفی شعر نیز بر این حسرت رنگی خاص می‌بخشد.

ایده‌ی مستتر در تمام شعر، غفلت و خواب‌زدگی تماشاچیان و اطرافیان است که یکی از حسرت‌های اصلی اصحاب فرهنگ حداقل در این سرزمین می‌باشد. انگار تماشاچیان در سکوتی محض فرورفته‌اند و همین سکوتشان شعر را گونه‌یی از فیلم‌های صامت نشان می‌دهد. با این حال این مضمون مستقیماً بیان می‌شود و شاعر (اعدامی) که دیگر ترسی از کسی یا چیزی ندارد و آن‌چه را که داشته تا دقایقی دیگر کاملاً می‌بازد، آشکارا از این مضمون سخن می‌گوید. کلامش ایجاز ندارد، گویی اصحاب مجلس قضا او را آزاد گذاشته‌اند که تا هر زمانی که می‌خواهد با وجدان خود درد دل کند. تمهید شاعر برای رهایی از اطاله‌ی کلام و ممانعت از خستگی خواننده، پرهیز از آوردن علامت‌های مکث (،) و نقطه است، حتا در بند دوم (قسمت اصطلاحات حقوقی) با آوردن واو عطف بر سریع خواندن شعر کمک می‌کند. با همه‌ی این‌ها نبود ایجاز در کلام باعث می‌شود که تاثیر شعر به خاطر حرف‌هایی باشد که اعدامی می‌زند نه برای شکل و فرم آن.

□ شعر «حسنک امین» (مندرج در «ویژه‌نامه‌ی بیهقی» حافظ / شماره‌ی ۳۰) در پاسخ به سوالی مقدر آغاز می‌شود، خواننده با خواندن سطرهای بعدی متوجه می‌شود که شاعر در خطاب با نفس خود به بیان عقایدش می‌پردازد، این که بیش تر افعال شعر در آخر سطر قرار گرفته‌اند، به کلام حالت یک دفاعیه‌ی رسمی در محکمه‌ی وجدان می‌دهد.

شعر دارای چهار بند است که هر کدام اندیشه‌یی را بازگو می‌کنند، در بند اول نادانی و خود را به غفلت زدن تماشاچیان پای چوبه‌ی دار که برای ساعتی تفریح رایگان به آن جا آمده‌اند از نمایی مشرف بر آن‌ها بیان می‌شود. این تماشاچیان که از اصناف مختلف هستند با کلماتی که همگی حرف خ را همراه خود را دارند و بی تفاوتی آن‌ها را نسبت به صحنه‌ی اعدام نشان می‌دهد، به هم متصل می‌شوند. با این حال این مردمان از هر صنفی هرچند هم خواب‌آلوده و بی تفاوت باشند، دیدن چنین صحنه‌یی را نباید تفریح آن هم از نوع رایگان حساب کنند، چون ما عادت کرده‌ایم که وقتی صف رایگان را برای موصوفی قرار می‌دهیم، برای رسیدن به آن موصوف سر و دست بشکنیم که برای چنین تفریحی چندان مناسب نمی‌باشد، مگر این که اعدامی، قاتلی بالفطره و یا متجاوززی به ناموس عامه‌ی خلق باشد که در این فقره از چنین اتهامی خبری نیست. با این حال شاعر در پایان بند اول با آوردن ترکیب «بر دار کردن» و قراردادن آن میان علامت «...» به گونه‌یی تقریباً آشکار حداقل برای خواننده‌ی آشنا با **تاریخ بیهقی**، تاثیر خود را از او زمینه‌چینی می‌کند.

این زمینه‌چینی در بند دوم با عبارت «فرستادگان خلیفه‌ی بغداد» و در پایان بند سوم که آشکارا از زیر چاپ بودن ویژه‌نامه‌ی بیهقی حرف می‌زند، به مرحله‌ی نهایی رسیده تا خواننده حتا فارغ از عنوان شعر بداند که حسنک دیگری دارد بر دار می‌شود.

بند دوم، بیانگر سیما و عملکرد فرستادگان خلیفه‌ی بغداد است که نفرین با نفرت آن‌ها، آن چنان از عمق وجودشان نشات گرفته که باعث می‌شود، اعدامی در تنها هراس و وحشت خود در شعر از دنیا و همه‌ی آدم‌هایش بگریزد و تنها مکان امن! را همان چوبه‌ی دار بداند که قرار است تا دقایقی دیگر او را از نعمت زندگی بی‌بهره سازد.

در بند سوم که با جمله‌ی «کیسه‌بران در میان تماشاچیان می‌لوند» آغاز می‌شود، خواننده به دقت و دید عجیب اعدامی پی می‌برد که حداقل در لحظه‌های حساس مرگ و زندگی از سوی محکومی در آستانه‌ی اجرای حکم اعدام نادر و بعید است. شاید تنها توجیه برای این حالت دقت نظر، باریک و حساس بین مخاطبان است. شاعر در این بند با آوردن اصطلاحات حقوقی چون مجلس قضا، امضای پرونده و رأی دادن و اصطلاحات کهنه‌ی آن مانند شهنه،